

متن سخنرانی دانشمند ارجمند آقای سعید نفیسی
که در انجمن روابط ایران و هند ایراد کرده‌اند

زبان فارسی در هندوستان

چنانکه برخی از حضار محترم آگاهی دارند اخیراً پس از سفرهای سابق که به‌پند کرده بودم ۵ ماه در هندوستان بودم و بزودی به آن سرزمین دانش پرور برمیگردم.

نکته مهمی که درباره هندوستان هست و بعقیده من میبایست همه ایرانیان از جزئیات آن باخبر باشند رواج فرهنگ و ادب و زبان ما در آن دیار است.

بهمین جهت امروز میخواهم کلیاتی از این مطلب را به اطلاع خانمها و آقایان که مجلس ما را بقدم خود آراسته‌اند برسانم.

درباره نژاد آریایی مدتها در میان تاریخ نویسان و دانشمندان عقاید مختلف و متضاد رواج داشت اما امروز در نتیجه آخرین مطالعات و کشفیات ثابتست که نژاد آریایی روزی در سرزمین پامپچر پدید آمده و پس از چند قرن بنای مهاجرت را بسوی جنوب مهد خود گذاشته است.

در این مهاجرت آریاییان به دو دسته تقسیم شده‌اند گروهی رو بمشرق و گروهی رو بمغرب رهسپار شده‌اند.

آنهایی که بمشرق روانه شده‌اند به هندوستان رسیده و شعبه آریایی هندی را فراهم کرده‌اند و آن گروه که به مغرب رفته‌اند بایران آمده‌اند و آریاییان ایرانی از بازماندگان ایشان هستند.

در این مدت دراز آریاییان هندی و ایرانی که برادران پدر و مادری بوده‌اند در مدت ده هزار سال نه تنها همواره همسایه دیوار بدیوار بوده‌اند بلکه هرگز در میانشان جدائی نیفتاده و همیشه نزدیکترین روابط مادی و معنوی را با یکدیگر داشته و تاریخ دوره هخامنشی و اشکانی و ساسانی ایران بهترین گواه این

مدعی است.

در دوره ساسانیان که اسنادی کاملتر از آن برای ما مانده است حتی روابط علمی و ادبی در میان ایران و هندوستان کاملاً برقرار بوده و دانشمندان دو کشور بسرزمین یکدیگر سفر کرده اند.

کلمات هندوهند و هندی و هندوستان الفظیست که ایرانیان در باره این کشور و مردم آن بکار برده اند.

در قرن اول هجری اسلام از راه ایران به هندوستان رفته است و از آن پس همواره گروه گروه و دسته دسته مرد وزن و خرد و بزرگ ایرانی بآن سرزمین رفته یاد آنجا مانده و بابائروت سرشار بایران بازگشته اند و مخصوصاً بارها در موقع انقلاب و خطر بهترین پناه گاه مردم ایران سرزمین هند بوده است و هنوز در آن دیار عده کثیر مردمی هستند که پدران ایرانی یا مادران ایرانی خود را بیاد دارند.

از نظر معنوی روابط زبانهای ایرانی و هندی که از یک ریشه اند مخصوصاً زبان اوستا یا سنسکریت و روابط مذاهب و ادیان ایران پیش از اسلام با مذاهب و ادیان قدیم هند نیز از بدیهاتی است که بیش و کم همه میدانند و در کتابها درج شده است و چنانکه داستانهای ملی ایرانی که در اوستا و شاهنامه هست دوریمک و داومها بهارته دو کتاب دینی و ادبی هند نیز دیده می شود و برخی از نامهای پهلوانان اساطیری دو کشور شباهت بسیار بیکدیگر دارند در میان تصوف ایران و معتقدات هندوان قدیم نیز مناسبات فراوان هست و زندگی برخی از مشایخ تصوف ما شباهت فوق العاده با زندگی بودا دارد.

در هزار و چهارصد سال پیش ازین یعنی در ۳۶۹ قمری ناصرالدین سبکتکین که تربیت شده و دست پرورده دربار سامانیان بود و بالشگریان ایرانی و فارسی زبان خود بهند رفت و از آن پس زبان فارسی در آن کشور بهمان اندازه ایران رواج داشته است و بجز آن می توان اندوخته هزار ساله این زبان را بدو قسمت تقسیم کرد و گفت یک قسمت از آن در ایران و قسمت دیگر در هندوستان فراهم شده است.

از آن روز تا صدسال پیش همواره زبان پادشاهان و امرای مسلمان در سراسر

هندوستان و حتی در نواحی جنوبی آن سرزمین مانند دکن و ناحیه مدراس و کرناٹک زبان فارسی بوده است و دولت استعماری انگلیس در هند تقریباً سال ۱۸۵۰ میلادی با مردم هند بوسیله زبان فارسی سروکار داشته است.

در مدت ۵۶۳ سال یعنی از ۳۶۹ تا ۹۳۲ قمری سی و دو خاندان در نواحی مختلف هندوستان پادشاهی کرده اند که برخی از ایشان از نژاد ایرانی بوده اند و همه ایشان بزبان فارسی سخن می رانده اند.

از شمال تاجنوب یعنی از کشمیر و پنجاب و راجپوتانا و آسام و بهار تا بنگاله و گجرات و بیجاپور و دکن و گلکنده درین دربارهای سی و دو گانه همواره شاعران و نویسندگان فارسی زبان بوده اند.

آنچه تا کنون کتاب در تاریخ هندوستان نوشته شده بزبان فارسیست و زبان فرق مختلف تصوف هند مخصوصاً سهروردیان و چشتیان و قادریان و نقشبندیان و مجددیان هند هنوز هم فارسیست و صدها کتاب تصوف فارسی در هندوستان تالیف کرده و اکثریت آنها را چاپ کرده اند بطوری که میتوان در کمال سهولت فهرستی از کتابهای فارسی چاپ هند تهیه کرد که شماره آنها از سه هزار بالاتر میرود.

در ۱۵ شعبان ۹۳۲ ظهیرالدین بابر شاهزاده تیموری که در خراسان زاده و در همان جا پرورش یافته بود و خود بزبان فارسی شعر میگفت و چیز می نوشت بهند رفت و قسمت اعظم هندوستان را گرفت و سلسله مقتدر بابر یا معقول را در هندوستان تاسیس کرد که تا ۱۳ شعبان ۱۲۷۴ قمری یعنی ۳۴۲ سال و دو روز کم در یکی از بزرگترین قاره های جهان حکمرانی کردند.

در دربار این شاهان هند همواره عده کثیر نویسند و شاعر فارسی زبان چه از مردم هند و چه از ایرانیانی که بهند رفته اند زیسته اند و در دوره صفویه که در ایران به ادبیات چندان توجهی نداشته اند شهرهای مهم هند میعاد ادبیات زبان فارسی بوده است.

مخصوصاً در دربار همایون و اکبر و جهانگیر و شاه جهان و اورنگ زیب از

۹۳۷ تا ۱۱۱۹ قمری یعنی مدت ۱۸۲ سال عده نویسنده و شاعر بیش از ایران بوده است.

کسانی که در تاریخ ادبیات قرن دهم و یازدهم زبان فارسی کار میکنند برای صد هشتاد از شاعران و نویسندگان زبان فارسی باید بهندوستان و به کتابهایی که درهند تألیف شده است رجوع کنند.

هندوستان در شعر فارسی این دوره با اندازه ای موثر بوده است که سبک مخصوص امپرسیونیسم شعر فارسی را سبک هندی نام گذاشته اند و از زمان صائب همه گویندگان بزرگ ما حتی کسانی که در ایران بوده و بهند نرفته اند باین روش سخن گفته اند.

در پایان دوره صفویه این روش در ایران متروک و منسوخ شد اما در سرزمین هندوستان تا کنون باقیست و در کشورهای فارسی زبان خارج از هندو ایران مانند افغانستان و تاجیکستان و فارسی زبانان آسیای مرکزی مانند سمرقند و بخارا و تاشکند و آن نواحی اقبال عظیمی نسبت با آثار بزرگان این سبک مخصوصاً صائب و بیدل و غالب هست.

حتی در دوره ای که هندوستان استقلال خود را از دست داد و زبان فارسی از آن رواج خود افتاد سرایندگان هند دست از این زبان و سرودن باین زبان برنداشته و درین دوره چند شاعر بزرگ در هند پدید آمده اند که میرزا اسداله خان غالب دهلوی سردسته ایشانست و آخرین شاعران بزرگ مانند میر غلام علی آزاد بلگرامی و سراج الدین علی خان آرزو و شبلی نعمانی و محمد اقبال دنباله کار پیشینیان خود را گرفته و یکی از بهترین شاعران فارسی زبان هند غلام قادر گرامی تا اوایل قرن حاضر در حیدرآباد دکن می زیست.

امرای خاندان نالپور که آخرین مدافعان استقلال هند بودند همه پشت در پشت شاعر زبان فارسی بوده اند و از همه ایشان دیوان شعر فارسی باقی مانده است.

اگر کسی بخواد مجموعه‌ای از تذکرة‌های شعرای فارسی زبان هند ترتیب بدهد باید از لباب‌الالباب محمد عوفی که قدیم تذکرة شاعرانست و دربار شمس‌الدین القتمش در دهلی تالیف شده است شروع بکند و بیش از صد کتاب درین زمینه در دست داریم که تقریباً یک‌نیم از آنها چاپ شده است شعر فارسی را در هند از قرن پنجم با ابوالفرج رونی و مسعود سعد سلمان باید شروع کرد و تا امروز دامنه آن کشیده میشود زیرا که هنوز در هند کسانی هستند که بفارسی شعر می‌گویند.

درین میان صدها شاعر معروف مانند خسرو دهلوی و حسن دهلوی و عرفی و نظیری و ظهیری و غنی کشمیری و غنیمت کشمیری و سلیم طهرانی و طالب آملی و قاسم گاهی و ابوالیتص فیضی و ابوالفضل غلامی و نوعی جنوشانی و ملک قمی و مدکاشانی و نیر لاهوری و قدسی مشهدی و طغرای مشهدی و ناصر علی برهندی و چندربهان برهمنی و دارا شکوه قادری و نعمت خان عالی و نورالعین واقف و شیخ محمد علی حزین و آفرین لاهوری و جان جانان مظهر و بیدل و غالب و گرامی و اقبال بر می‌خوریم. برخی از خاندانهای امرای نواحی مختلف هندوستان مانند پادشاهان اوددر لکنه‌پور و امزای بهوپال و خاندان نظام دکن و خاندان والجاهی مدراس و حتی امرای میسور از آن جمله تیبو سلطان اهتمام فوق‌العاده در پرورش ادب فارسی داشته‌اند و حتی تاریخ تیبو سلطان را بزبان فارسی نوشته‌اند.

رشته دیگر از ادب فارسی که در هند باوج کمال و ترقی خود رسیده لغت نویسی است و قطعاً میتوان گفت که نود درصد از کتابهای لغت فارسی را در هند تألیف کرده‌اند و بسیاری از آنها که چاپ شده مانند برهان قاطع و فرهنگ جهانگیری و فرهنگ رشیدی و غیاث‌اللفات و فرهنگ ایندراج و شرف‌نامه و موید الفضله از مهمترین مصالح لغت نویسی زبان فارسی هستند.

همچنین در عروض و معانی و بیان و صرف و نحو بدیع فارسی کتاب‌های فراوان در هند تألیف کرده‌اند و از جمله کارهای بسیار مفید ادبای هند شروع متعدد است که بر مهمترین کتاب‌های ما مانند گلستان و بوستان و دیوان حافظ و مثنوی و تحفة‌الراقین و دیوان خاقانی و دیوان انوری و حدیقة‌الحقیقه سنائی و حتی کتابهای نثر مانند اخلاق

صری، اخلاق جلالی و نظایر آن پرداخته اند.

درثر فارسی درین دوره آثار جالبی برای ما گذاشته اند مانند آثار ابوالفضل بن ابراهیم متخلص به لامی و عبدالقادر بدائونی و تاریخ فرشته و تاریخ الفی و بسیاری از کتابهای دیگر که از بس فراوانست از شمردن نام آنها خودداری می کنم.

بسیاری از کتابهای عربی مهم را درهند بزبان فارسی ترجمه کرده اند مانند و کتاب الاعیان این خلکان و فرج بعدالشدۀ تنوخی و احیاء العلوم غزالی و طبقات الصوفیه لامی و آداب المریدین سهروردی و بر بسیاری از مهمترین کتابهای تصوف شرح و تالیف کرده اند و از آن جمله سید محمد گیسو دراز عارف مشهور هند مهمترین کتاب تصوف را شرح کرده است و همه شرح او بفارسیست.

ادبا و دانشمندان هند مهمترین کتابهای ادبی سنسکریت را بفارسی ترجمه کرده اند مانند مهابهاره و اوپیشاد و پنجه تتره و لیلوتی.

درین مدت هزار سال همواره تعلیمات و تبلیغات مشایخ بزرگ هند مانند بهاء الدین نریاملتانی و معین الدین حسن سکرزی و قطب الدین بختیار کاکلی و نصیر الدین چراغ علی و شیخ احمد مجدد الف ثانی و شرف الدین منیری و نظام الدین اولیا و فرید الدین گنج شکر یا شکر گنج دهلوی بزبان فارسی بوده است و کتابهای بسیار در مقامات این زبان بزرگ بهمین زبان نوشته اند.

در آغازین دوره که زبان فارسی در هند رایج شده است در پایان قرن پنجم هجری در نتیجه اختلاط زبان فارسی با زبان سنسکریت زبان هندی پدیدار شده است سپس در آغاز دوره بابری در اواسط قرن دهم زبان اردو بهمین گونه پیدا شده است پس از زبان فارسی رایج ترین زبانهای هندوستان شده و اینک زبان عمومی عده بسیار از مردم هند و مخصوصاً مسلمانان آن دیار و مسلمانان پاکستان شرقی و غریبست اندازه ای زبان فارسی افغانستان را در زیر نفوذ خود گرفته است.

زبان اردو در حدود شصت درصد کلمات فارسی دارد و تقریباً همه اسامی و اصطلاحات آن را از فارسی گرفته اند و افعال و ضمایر و حروف عطف و ربط آن از ریشه هندیست

بسیاری از کلمات فارسی که در قرن نهم و اوایل قرن دهم در میان همه فارسی زبانان معمول بوده و اینک در ایران متروک شده است در زبان اردو باقیست مثلاً پیشخدمت دختر من در علیگره شیشه چسب را که برای من آورده بود صراحی سریش می گفت. برخی از ترکیبات فارسی بسیار شیرینی در اردو مانده است که ما هم میتوانیم در مفاهیم جدید بکار ببریم مثلاً در اردو بجای کلمه سمپاتی فرانسه گرم جوشی و بجای کلمه انترسان دلچسب می گویند.

بهمین جهت یاد گرفتن زبان اردو برای فارسی زبانان از آسانترین کارهاست و اگر هم جای کلمه‌ای را عوض کرده باشند باز فارسیست چنانکه یخ را می گویند برف و برف را میگویند یخ و مثلاً سیب زمینی را آلو می گویند و برتقال را مالت میگویند ما نام این میوه را از نام کشور برتقال گرفته‌ایم و ایشان از نام جزیره مالت.

زبان اردوی ادبی منتهای قرابت را بزبان فارسی دارد و حتی ادبایی که بزبان هندی چیز مینوبسند هر چه بیشتر میتوان کلمات فارسی فصیح و ادبی بکار میبرند تا نظم و نثرشان پسندیده تر بشود.

مولانا ابوالکلام آزاد وزیر فرهنگ امروز هندوستان که از دانشمندان بزرگ عالم اسلامست و فارسی و عربی را بسیار خوب می داند و یکی از بهترین نویسندگان زبان اردو است در دو شاهکار خود یکی بنام «غبار خاطر» و دیگری بنام «تذکره» بزبان بکار برده است که بجز روابط و افعال همه آن فارسیست حتی کلمات عربی که در اردو بکار میرود از راه زبان فارسی وارد آن شده و بهمان معانی خاصیت که مادر فارسی بکار میبریم و معمول خودتازبان نیست.

شعر اردو نیز نه تنها در وزن و قافیه و کنایات و استعارات و تشبیهات و امثال تابع شعر فارسیست و همه جا ترجمه‌ای از آنست بلکه اغلب مصرعهای آن سراپا فارسیست و فارسی زبانان که می شنوند فوراً معنی آنرا در می یابند و این سنت هنوز در شعر اردو باقیست عجیب تر آنست که وزن شعر زبان بنگالی و وزن شعر فارسیست.

شبهات دیگری که در میان ادبیات فارسی و ادبیات اردو هست اینست که در نثر اغلب شعرا پیشنهاد میکنند و مخصوصاً برای آنکه دلیلشان محکم تر بشود و برهان قاطع بیاورند شعر فارسی را شاهد می آورند .

مثلاً نثر ابولکلام آزاد پراز شعر فارسیست و اگر ذاکر حسین و پرفسر همایون کبیر که از ناطقان معروف بزبان اردو هستند خدا میداند چند هزار شعر فارسی حفظ دارند و در میان نطقهای خود پی در پی باین اشعار تمثل میکنند.

با آنکه در صد سال اخیر دولتهای استعماری کوشیده اند زبان فارسی را در هندوستان بر اندازند هنوز این زبان در آن کشور پهناور زنده است و میتوان گفت پس از انگلیسی دومین زبان خارجی رایج در هند است.

در حال حاضر بیست زبان مهم در هندوستان هست که هر يك ادبیات جالبی

دارند .

در برخی از این زبانها نفوذ زبان فارسی نیز جالب توجهست نه تنها در زبان های شمالی مانند کشمیری و پنجابی و سندی بلکه در زبانهای جنوبی مانند مراتی و تامیل و تلگو نفوذ فارسی در زبان کشمیری باندازه ایست که در اغلب زبانهای هند آب را پانی باجول میگویند و از زبان کشمیری آب میگویند.

عجالة مانع کوچکی که درباره زبان فارسی در پیش داریم اینست که در نتیجه قطع رابطه در این صد سال اخیر که رفت و آمد مردم هند بایران کمتر شده است زبان محاورات امروز ما را بزودی در نمی یابند اما زبان شعر و زبان کتابهای قدیم مانند گلستان و اخلاق ناصری و اخلاق جلالی و اخلاق محسنی و انوار سہیلی و کتابهای نظیر آنها هنوز در آنجا زنده است و اگر کسی پیدا شود که محاوره امروز را درست در نیابد همان مطلب را اگر شعر بگوید فوراً درک میکند و حتی از آن بیش از ما لذت میبرد .

زبان اردو را بخط نسخ تعلیق می نویسند که از اختراعات ایرانیانست و نیز خط

شکسته ما بجز زبان فارسی تنها در زبان اردو رواج دارد.